

# صلیب عیسی مسیح، اساس آزادی ما



صلیب عیسی مسیح، اساس آزادی ما

در عهد جدید دو دیدگاه مشخص در مورد مرگ مسیح در جلجتا وجود دارد. در اناجیل وقایعی می بینیم از قبیل: دسیسه های دشمنان، شهادت های دروغ و تمسخرشان در محاکمه عیسی، اعمال سربازان، فریادها، آب دهان انداختن بر او، لعن و نفرین، صادر کردن حکم صلیب، کوبیدن میخ بر دستان عیسی، و ریخته شدن خونس بر صلیب. همه این وقایع را می توان در عبارت "مصلوب کردن" خلاصه کرد.

حال آنکه، در رسالات از منظر دیگری به این موضوع نگریسته شده است. پولس رسول نه در مورد نحوه تصلیب بلکه درباره "صلیب" می نویسد. گناه و مجازات صلیب در جلجتا از نظر او لعنت محسوب می شد ولی وقتی خدا علل زیربنایی و مفهوم صلیب را بر او آشکار نمود، قلباً به این موضوع پاسخ داد و زندگی اش مملو از شادی و وجد گردید، زیرا پی برد که لایق شمرده شده تا چنین مکاشفه ای از خدا دریافت کند و چنین صلیبی را موعظه نماید. صلیب، یگانه پیام او بود (اول قرن تیان ۲:۲) و تنها مایه فخر و جلالش (غلاطیان ۶:۱۴).

منظور ما از "صلیب" عمل خدا در مسیح است که توسط آن جهان را با خود

مصالحه داد و این امکان را برای گناهکار پدید آورد تا کاملاً از حس تقصیر، مجازات، قدرت، حضور و اقتدار گناه آزاد شود و از حیاتی جدید برخوردار گردد، حیاتی که در منطق و تفکر انسانی بیگانه است ولی مورد قبول خدا، و ابدی است.

تصلیب یک بار اتفاق افتاد ولی نتایج و تأثیرات آن گوناگون است. عیسیای مسیح با مرگ خود بر صلیب هفت آزادی را برای ما تضمین کرد که در ادامه مقاله به شرح آن می‌پردازیم.

۱- صلیب ما را از عذاب وجدان که ناشی از گناه است آزاد کرد (عبرانیان ۱۴:۹). این بیان در عهدجدید با تصویری گویا تشریح شده است. پطرس خداوند خود را انکار کرد و سپس مسیح به او نگاهی انداخت. تنها خود پطرس بود که می‌توانست شدت و عمق این نگاه را درک کند. وجدان پطرس از وقاحت گناهِش بیدار شد و این بیداری باعث گریز او از صحنه و گریه تلخش گردید. مسیح مُرد، و آن گناه را بر صلیب برد، از مرگ قیام نمود و روح‌القدس را در روز پنطیکاست نازل فرمود و آنچه را که جلجتا امکان‌پذیر کرده بود عینیت بخشید. پطرس این آزادی را درک نمود، زیرا چنانکه در اعمال رسولان ۱۴:۳ می‌بینیم یهودیان را به گناهی که خود نیز در آن تقصیرکار بود متهم کرد، ولی بدون ذره‌ای حس تقصیر یا عذاب وجدان. خون ریخته‌شده مسیح و عمل روح‌القدس پطرس را کاملاً پاک کرده بود، زیرا هیچ قدرت دیگری نمی‌توانست او را برای خدمت در میان گناهکاران آماده کند و از او چنین خادمی بسازد.

۲- صلیب ما را از اقتدار درونی گناه آزاد می‌سازد (رومیان ۶:۶). صلیب انسان را اصلاح نمی‌کند بلکه به زندگی او پایان می‌دهد. مسیح نه تنها به‌خاطر من مُرد بلکه مرا با خود بر صلیب برد. او فقط برای این نمرد که چیزی از من بردارد و یا

ما را از شرایطی که گناه برایم ایجاد کرده بود رهایی بخشد، بلکه نیابتاً، ما را به طور کامل و غایی بر صلیب برد. در نظر خدا من با مسیح مصلوب شده‌ام، چنانکه دیگر من نیستم که از این پس زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند. ممکن است شخصی باشم فقیر یا ثروتمند، با فرهنگ یا بی‌فرهنگ، مذهبی و یا بی‌دین، ولی هیچیک از اینها معیار ارزیابی من در نظر خدا نیست. من به‌عنوان مسیحی، با مسیح مصلوب شده‌ام و متعلقات من در نظر خدا ارزشی ندارد، و باید به‌عنوان جزئی از طبیعت سقوط کرده‌ای که از آدم به ارث برده‌ام بر صلیب بروم. بدین‌سان، گناهی که هر لحظه مرا به ستوه می‌آورد و کنترل افکار، سخنان و اعمالم را در اختیار داشت با او بر صلیب رفت و دیگر اقتداری بر من ندارد. حاکمیت گناه در جلجتا به پایان رسید، جایی که حکومتی نوین سلطنت آغاز نمود. خدا به حکومت پیشین پایان داد و سلطنت جدید خود را آغاز کرد و آن را به‌واسطه قدرت قیام خود ادامه می‌دهد.

اینک من با خدا هستم، او مرا به حساب آورد، پس من نیز بر این صحنه می‌گذارم. مسیح نسبت به گناه مُرد، پس من نیز خود را نسبت به گناه مُرده می‌انگارم. خدا مرا با مسیح قیام داد تا به‌عنوان ایماندار حیاتی جدید را تجربه کنم - حیاتی که ماورای اقتدار گناه است - و قادر باشم بر گناه غلبه نمایم. «اگر بگوییم بی‌گناهیم، خود را فریب داده‌ایم،» نه دیگران را. زندگی روزمره نشانگر اینست. اگر بگوییم که گناه نمی‌کنیم، دروغ می‌گوییم، ولی می‌توانیم بگوییم در این اتحاد زنده با مسیح که از طریق مرگ و رستاخیزش مهیا شده، از این به بعد نباید گناه کنیم، اقتدار آن برداشته شده، و نیرویی جدید در خلقتی درونی و نوین برقرار گردیده است.

۳ - صلیب اعضای وجود ما را از وسوسه گناه کردن آزاد می‌سازد (رومیان ۸:۱۳ و کولسیان ۳:۵).

گناهانی که ما را احاطه می‌کنند بر اعضای خاصی از وجودمان حمله می‌برند که بیشتر نسبت به گناه تأثیرپذیر و مستعدند. اگر من با مسیح مرده‌ام همه اعضای بدنم نیز در این مرگ شریکند. اگر عضوی در من نسبت به گناه تمایل بیشتری دارد و در پی ارضای نفس است، باید آن را به روح‌القدس بسپارم تا با آن مقابله کند، و دیگر آن عضو مرا به بندگی گناه نکشد. فکری که بدون خدا نقشه می‌کشد، دهانی که از آن برکت و لعنت بیرون می‌آید، دستانی که نشانه دوستی است حال آنکه قلب پر از نفرت است، پاهایی که به راههای عجیب و غریب شتابان است، چشمانی که به چیزهای ناشایسته می‌نگرد، گوشهایی که پیوسته به دنبال شنیدن شایعات و اراجیف است، هوشمندی‌ای که بر توان انسانی استوار است نه بر اقتدار الهی، قلب متکبر و مغرور و بسیاری چیزهای دیگر باید در صلیب به حضور خدا آورده، و در نور مقدس و آشکارکننده الهی به مرگ سپرده شوند. این بدین معنی نیست که خدا هر استعداد و عطای ما را می‌گیرد بلکه آن چیزهایی را برمی‌دارد که ما را از تسلیم و سرسپردگی به او باز می‌دارند. اگر ما در مشارکت با خدا زندگی می‌کنیم باید در توافق و هماهنگی کامل با او باشیم، در تمامی آنچه او در ما انجام می‌دهد.

۴- صلیب ما را از فریب و اغوای دنیا آزاد می‌سازد (غلاطیان ۶: ۱۴). با نگاهی به این جهان درمی‌یابیم که دنیا چیزی جز آخور، صلیب و قبر برای پسر یگانه خدا نداشت. دنیا امروز نیز با پیروان مسیح همین معامله را می‌کند. شخص مسیحی نباید در این خصوص شکی به خود راه دهد. تنها کافی است که همچون شخصی مرده نسبت به گناه و زنده نسبت به خدا زندگی کنید، سپس دنیا چنین رفتاری با شما خواهد داشت. اگر از منظر صلیب به دنیا بنگرید نظامی را می‌بینید که مسیح در آن هیچ جایی نداشت؛ چون بدان قدم نهاد، ورودش را خوش ندید و خروجش را نیز تسریع نمود.

ما از این جهان نیستیم. مرگ بر صلیب ما را از دنیا جدا ساخته است. به همین منظور دنیا نمی‌تواند هیچ ادعایی بر ما داشته باشد. ولی ما باید به قوت و نیروی الهی در دنیا زندگی کنیم، لیکن همچون مسافری که در حال گذر است و خود را وابسته چیزی نمی‌کند. اگر کسی بخواهد دوباره به دنیا بازگردد، باید از صلیب و قبر مسیح بگذرد و آنها را زیر پا لگدمال کند. من این هشدار را به کسانی می‌دهم که هنوز دنیا را جذاب می‌بینند و در قلبشان جایی برای آن دارند.

۵- صلیب ما را از قدرت شیطان آزاد می‌سازد (عبرانیان ۲:۱۴). شیطان در پی آن بود که در طول زندگی زمینی مسیح به هر طریقی او را از مسیر جلجتا منحرف سازد. شیطان کوشید تا با اغوا کردن، تهدید، زیرکی، وسوسه، و ترفندهای دیگر سلطه خود را بر بشریت از دست ندهد، و حتی بر مسیح نیز اقتدار یابد. اما تلاش او برای ممانعت از مسیح در رفتن به سوی صلیب بی‌ثمر ماند. عیسای مسیح در صلیب پیروزی را به دست آورد و به‌طور کامل نیروهای جهنم را در هم شکست. مسیح این پیروزی را برای ما کسب نمود و وقتی ما با ایمان در مرگ و قیام او شریک می‌شویم این پیروزی را در زمان نیاز به ما عطا می‌کند.

مکرهای شیطان در کلام خدا به‌روشنی آشکار شده است و لازم نیست در اینجا آنها را برشماریم. آنچه باید بر آن تأکید کنیم این است که در صلیب آزادی از تمامی این پلشتی‌ها نصیب ما شده است. به نمونه‌هایی از این موارد در عهدعتیق توجه کنید: وقتی صندوقچه عهد در معبد داجون قدرت خود را به نمایش گذاشت (اول سموئیل باب ۵)، وقتی یونس از اعماق دریا و از شکم ماهی سر برآورد (کتاب یونس)، و سه جوان که از تون آتش سالم بیرون آمدند (دانیال باب ۳).

۶- صلیب ما را از کارهای ابلیس آزاد می‌کند (اول یوحنا ۳:۸). این موضوع را می‌توان در چارچوب رابطه گسسته بین انسان و خدا، و بین خود انسان‌ها توضیح

داد. تمایلات و خواهش‌های نفسانی، تمرد و سرکشی جان، کوری در روح، و پیچیدگی‌های دیگر زندگی که از آنها نشأت می‌گیرد با مصالحهٔ صلیب خنثی می‌گردند. یوحنا ی رسول چنین می‌نویسد: «از همین رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد» (اول یوحنا ۳:۸). اگر می‌خواهیم از تأثیرات این عوامل مخرب رها شویم باید آنها را همان‌گونه که هستند به نزد صلیب آوریم و صادقانه در حضور خدا اعتراف کنیم، و این خداست که ما را رها خواهد کرد و همه چیز را به جلال خود منتهی خواهد ساخت. او زندگی ما را از همهٔ تأثیرات ابلیس آزاد می‌سازد و اجازه می‌دهد که در مسیح زندگی کاملی داشته باشیم. هیچ گناهی مسیح را غافلگیر نمی‌کند. صلیب مسیح با همهٔ آنها روبرو شده و اعمال ابلیس را به طرز موثری باطل ساخته است. بگذارید او در این قسمت ابتکار زندگی‌تان را بدست گیرد.

۷- صلیب ما را از خدمت خودبینانه آزاد می‌کند (دوم قرنتیان ۵:۱۵). رؤیایی از صلیب که نشانگر عظمت و از خودگذشتگی محبت مسیح بود، پولس را از متعصبی مذهبی به مبشری ایثارگر تبدیل کرد. اوج تأثیر آن ملاقات آسمانی در کلمات خود او بازتاب می‌یابد: «زیرا آرزو می‌داشتم در راه برادرانم، یعنی آنان که همانزاد منند ملعون شوم و از مسیح محروم گردم» (رومیان ۳:۹). کسی که مفهوم عمیق صلیب را درک کند تبدیل به انسان جدیدی می‌شود. مسیح با سهیم نمودن ما در آن اشتیاق الهی که در زندگی‌اش دیده می‌شد، ما را به انسانی تبدیل می‌کند که از این به بعد برای خود زیست نکند بلکه «برای آن کس که به خاطرش مُرد و برخاست.»